

بیداری اسلامی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا و واکنش ایالات متحده نسبت به آن

احمد دوست محمدی*
محمد الغبان**

چکیده

پرسش اصلی این پژوهش این است که آمریکا در مقابل بیداری اسلامی مردم کشورهای عربی غرب آسیا و شمال آفریقا چه واکنشی داشته است؟ فرضیه ما این است که قیام‌های مردم کشورهای عربی منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا که منجر به سقوط رژیم‌های دیکتاتوری دست نشانده غرب گردیده بود، نظام سلطه غرب و در رأس آن، ایالات متحده آمریکا را غافلگیر کرد و امروز آمریکا، تمام سعی و تلاش خود را به کار گرفته است تا با استفاده از ابزارها و سازوکارهای مختلف اعم از سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی در سطوح مختلف محلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، سوار بر موج شده و تحولات سیاسی منطقه را در جهت منافع استراتژیک خود هدایت کرده و جریان بیداری اسلامی را خنثی سازد.

واژگان کلیدی

بیداری اسلامی، منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا، آمریکا و نظام سلطه غرب.

مقدمه

جهان با تحولات سریع منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا و سرنگونی یکی پس از دیگری رژیم‌های استبدادی و اقتدارگرایی عربی طی چند هفته، پس از چندین دهه استبداد و سرکوب، مات و میهوت شد. بیداری اسلامی یا آن‌گونه که رسانه‌های غربی و به تبع آن، رسانه‌های منطقه‌ای، بهار عربی نامیده‌اند به انقلاب‌ها و خیزش‌ها

a.doostm@yahoo.com

msa61@hotmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۱۲

*. دانشیار دانشگاه تهران.

**دانشجوی دکتری مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/

و اعتراضات مردمی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا که از اواخر سال ۲۰۱۰ شروع شده بود و در حال پیگیری است، گفته می‌شود. این اعتراضات با قیام مردم تونس و موفقیت اعتراضات مردمی در سرنگونی رژیم آن کشور و به دلیل وجود شرایط مشابه در سایر کشورهای منطقه، در کشورهای مصر، لیبی، یمن، بحرین و در سطح کوچک‌تر در دیگر کشورهای عربی ادامه یافت. البته بنابه نظر بسیاری از تحلیل‌گران و ناظران سیاسی، تحولات سیاسی اخیر و بیداری مردم مسلمان این کشورها که منطقه را متزلزل کرده است، حرکت خودجوش و منفک از شرایط و زمینه‌های سیاسی و اجتماعی گذشته و تأثیر و نقش بازیگران خارجی در آن کشورها نیست.

بیداری اسلامی به معنای بیدار شدن از خواب غفلت و به خود آمدن است. به خود آمدن، یعنی به خویشتن اسلامی خویش بازگشتن که در حقیقت به معنای احیای ارزش‌های اسلامی است. پدیده بیداری اسلامی که با عبارات احیای نقش اسلام، جنبش اسلامی و بنیادگرایی مطرح می‌شود، حدود یک قرن است که یکی از مسائل غرب آسیا و شمال آفریقا می‌باشد. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ابعاد بیداری اسلامی را بین‌المللی و شتاب و تأثیر شگرفی بر تحولات سیاسی و فرهنگی داشته است. رهبر انقلاب اسلامی ایران حضرت امام خمینی ره به صراحت، ملل مسلمان جهان را به احیای نقش اسلام دعوت می‌کرد. ایشان فرمودند:

من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱ / ۹۱)

در واقع، انقلاب اسلامی ایران با رهبری امام خمینی ره و پس از رحلت ایشان با زعامت ولی امر مسلمین آیت‌الله خامنه‌ای، در بیداری اسلامی جهان اسلام و به خصوص مسلمانان منطقه نقش اساسی و مهمی داشته است.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی، مردی فرزانه از تبار پیامبر اکرم ص نقش اساسی در بیداری اسلامی در همه جهان به ویژه در کشورهای منطقه داشته. حوادث مصر، تونس، لیبی، بحرین حوادث بسیار مهمی است. یک تحول بنیادی دارد در این منطقه اسلامی و عربی انجام می‌گیرد؛ این نشانه بیداری امت اسلام است. همین چیزی که ده‌ها سال است شعار آن در جمهوری اسلامی داده می‌شود، امروز در متن این کشورها دارد خود را نشان می‌دهد. (بیانات مقام معظم رهبری در ۱۳۸۰/۲/۴ برابر با ۲۰۰۱/۴/۲۴)

نظام سلطه غرب و در رأس آن آمریکا، بیداری اسلامی را همیشه و به ویژه پس از فروپاشی نظام دو قطبی جهان و پایان جنگ سرد، تنها تهدید جدی و حقیقی در برابر هژمونی خود بر جهان و تسلط بر منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا می‌داند. آمریکا برای تسلط بر این منطقه به عنوان اولین گام در راستای تسلط بر جهان و اجرای نظام تک‌قطبی، استراتژی متکی بر سه هدف استراتژیک را به اجرا در آورد: اولین هدف، تسلط بر مراکز نفتی برای تأمین هزینه‌های سلطه جهانی خود و جلوگیری از قدرت گرفتن دولت‌های صادر کننده

نفت است. دومین هدف، تأمین امنیت و سلطه اسرائیل بر منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا با تضعیف و تجزیه کشورهای منطقه در چارچوب اجرای طرح خاورمیانه جدید یا بزرگ است. سومین هدف و مهم‌تر از همه که تسامح در اجرای این هدف به دست یافتن به دو هدف دیگر نیز لطمه می‌زند، مقابله تمام‌عیار با بیداری اسلامی کشورهای منطقه و مهار و کنترل خیزش‌های اسلامی برای جلوگیری از نفوذ و به قدرت رسیدن اسلام‌گراها و منع نفوذ این جریان‌ها به خارج از منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا است.

در مقابل قدرت بی‌مهار و بی‌رقیب آمریکا، امروز تنها چیزی که ایستاده است و مقاومت می‌کند و آمریکا را می‌ترساند، همین بیداری معنوی انسان‌هاست؛ به خصوص در مناطق اسلامی. این ابر قدرت (آمریکا) ظالم و سلطه‌طلب، پس از تحولات اخیر جهان که منتهی به فرو ریختن نظام‌های الحادی کمونیستی شد و شوروی از موضع رقابت با آمریکا فرو افتاد، در صدد است در سراسر جهان بخصوص مناطق زرخیز اسلامی را به منطقه نفوذ بی‌رقیب خود مبدل سازد و پس از فراغت از به اصطلاح جنگ سرد، به جنگ همه‌جانبه‌ای با بیداری اسلامی که مانع مستحکمی در راه این نفوذ است کمر بسته است. (بیانات مقام معظم رهبری در ۲۶/۳/۱۳۷۰ برابر با ۱۶/۶/۱۹۹۱)

سیاست خارجی آمریکا را باید بر اساس تفکر ایدئولوژیک این کشور نسبت به جهان، مورد ارزیابی قرار داد که هدف اصلی آن حکمرانی بر جهان است. تفکر ایدئولوژیک آمریکا به دنبال یک نوع هژمونی است و بحث حکمرانی جهانی هدف نهایی لیبرالیسم غربی است. تسلط بر جریان‌های فکری و ایدئولوژیک از موضوعاتی است که همواره در سیاست خارجی آمریکا وجود داشته است. جریان افراطی نو محافظه‌کار که پس از انتخابات سال ۲۰۰۰ در آمریکا به قدرت رسید با تعیین اهداف راهبردی این کشور در غرب آسیا و شمال آفریقا ایجاد نظم هژمونیک و برتری جهانی آمریکا را از راه تشکیل خاورمیانه جدید مورد توجه قرار داد. این طرح همان‌طور که به آن اشاره شد، با هدف تأمین منابع نفت مورد نیاز آمریکا در دهه‌های آینده و کنترل این شریان برای مهار اروپا و شرق آسیا، حفظ امنیت رژیم صهیونیستی و ترویج دموکراسی‌های تحت کنترل آمریکا، مهار اسلام‌گرایی و زمینه‌سازی برای برتری تمدن غرب و ساختن دولت‌های مدنظر خود در منطقه شکل گرفت.

در مقابله با بیداری اسلامی منطقه و موج گرایش به اسلام سیاسی، دو دیدگاه وجود دارد. اول تقابل و سرکوب است. به این معنا که اسلام نه فقط مانند کمونیسم با غرب در تضاد است، بلکه از نظر ایدئولوژی کاملاً و ذاتاً ضد غرب است. یعنی همان‌گونه که ساموئیل هانتینگتون در کتاب برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی مطرح می‌کند، جنگ آینده بین فرهنگ‌ها و تمدن‌های متضاد با غرب و در رأس آن تمدن اسلام است. (هانتینگتون، ۱۹۹۹: ۴۲ - ۳۵ و ۳۸۲ - ۳۷۰)

دیدگاه یا گرایش دوم در سیاست آمریکا در مقابل موج بیداری اسلامی بر تعامل و مهار کردن استوار است. از جمله اقداماتی که در این راستا می‌توان بر شمرد ترویج تفکر سکولاریسم، نفوذ عوامل لیبرالیستی در مراکز آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ها و به راه انداختن جنگ تبلیغاتی بر ضد اسلام تحت عناوین مبارزه با

تروریسم، دفاع از حقوق بشر، برقراری دموکراسی مطابق الگوی غربی می‌باشند. از سوی دیگر ترکیه به نمایندگی از غرب و در مقابل الگوی انقلاب اسلامی در کشورهای دستخوش تحول، تاکنون به ترویج «اسلام آمریکایی» پرداخته است.

آمریکا در دهه‌های گذشته، همواره تلاش کرده تا با بازسازی قدرت و نفوذش در منطقه با تکیه بر متحدان خود در جهان عرب به ویژه مصر، اردن و عربستان با خیزش‌های اسلامی و نفوذ اسلام‌گرایی که با منافع منطقه‌ای وی در تضاد است، مقابله کند و جبهه ضد صهیونیستی در منطقه را که از ایران، سوریه، لبنان و حماس تشکیل می‌شود، متلاشی کند. با شروع موج اخیر بیداری اسلامی و تحولات جهان عرب که به سرنگونی مهره‌های وابسته به آمریکا یکی پس از دیگری، طرح‌های آمریکا را به شکست انجامید. به گفته تحلیل‌گران، انقلاب‌های عربی و در رأس آن انقلاب مصر معادلات آمریکا را در منطقه را بر هم زده و برخلاف خواست آنها سبب افزایش نفوذ و قدرت جبهه ضد آمریکایی و صهیونیستی در منطقه که در رأس آن ایران قرار دارد، شده است. چالرز سولیوان در مقاله‌ای می‌نویسد:

هم اکنون که اوضاع خاورمیانه در میان سال ۲۰۱۱ بهار عربی کاملاً از کنترل خارج شده، به نظر می‌رسد دولت اوباما تا حد زیادی سر درگم است و نمی‌داند در مقابل اوضاع و رخدادهای جدید چه عکس‌العملی را نشان دهد. در پی خیزش توده‌های مردم تونس که به سرنگونی زین‌العابدین بن علی منجر شده بود و در حالی که تظاهرکنندگان مصری به میدان تحریر قاهره سرازیر می‌شدند، اوباما ساکت ماند. بعد از چند هفته تنش‌آمیز و پر حادثه، اوباما رئیس جمهور مصر حسنی مبارک را به استعفا و کناره‌گیری از قدرت دعوت کرد. متعاقباً ارتش مداخله کرد و شورای نظامی زمام امور را به دست گرفت. اما در بحرین اگرچه ایالات متحده آمریکا، توسل نیروهای دولتی به زور در برخورد با تظاهرکنندگان مسالمت‌آمیز میدان مروارید منامه را محکوم نموده، اما پادشاه آن کشور را به کناره‌گیری و تسلیم قدرت به مخالفان وی دعوت نکرد. (Sullivan, 1989)

اگرچه رخدادهای اخیر در کشورهای عربی غرب را کاملاً غافلگیر کرده، اما تحولات جهان عرب از تحولات و حوادث دو دهه اخیر گسسته نیست. حادثه ۱۱ سپتامبر و متعاقباً اشغال افغانستان و عراق توسط آمریکا و حمله رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان و غزه و بالاخره برخورد و تعامل غرب با امواج اعتراضات و خیزش‌های مردمی در کشورهای عربی که هر کدام حادثه‌ای بزرگ در تاریخ معاصر اسلام و جهان است، حوادثی به هم پیوسته و به منظور حفظ برتری نظام سلطه غرب و هژمونی آمریکا بر منطقه است. (کول، ۱۳۹۳)

پرسش اصلی این پژوهش این است که آمریکا در مقابل بیداری اسلامی مردم کشورهای عربی غرب آسیا و شمال آفریقا چه واکنشی داشته است؟ هدف اصلی علاوه بر پاسخ به این سؤال، بررسی نظام سلطه غرب و اهداف استراتژیک آمریکا در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا و در قبال بیداری اسلامی در این منطقه، شرح و مرور کردن رخدادهای بیداری اسلامی و نقش آمریکا بر این رخدادها؛ بررسی عکس‌العمل

آمریکا نسبت به تحولات سیاسی پس از رخداد بیداری اسلامی و در نهایت، بررسی نتایج و آثار بیداری اسلامی بر منطقه و نظام سلطه غرب است. فرضیه ما این است که قیام‌های مردم کشورهای عربی منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا که منجر به سقوط رژیم‌های دیکتاتوری دست‌نشانده غرب گردیده بود، نظام سلطه غرب و آمریکا را غافلگیر کرد و آمریکا سعی کرده است با استفاده از ابزارها و سازوکارهای مختلف اعم از سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی در سطوح مختلف محلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، سوار بر موج شده و تحولات سیاسی منطقه را در جهت منافع استراتژیک خود هدایت کرده و جریان بیداری اسلامی را خنثی سازد.

ما در این پژوهش علاوه بر استفاده از منابع کتابخانه‌ای اعم از کتاب‌ها و مقالات منتشر شده پژوهشگران داخلی و خارجی یا اینترنتی که بسیار فراوان و قابل دسترسی است، استفاده از روش میدانی شامل مصاحبه با صاحب‌نظران مختلف منطقه خاورمیانه و شخصیت‌های آشنا با بیداری اسلامی و مشاهدات و تجربیات شخصی نیز خواهد بود. بر این اساس، با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی، داده‌های اسنادی و گردآوری شده از تحقیقات میدانی، تجزیه و تحلیل شده و تأثیر متغیرهای مستقل و وابسته بر روند بیداری اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سیاست‌ها و اهداف استراتژیک ایالات متحده در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا

موضوعاتی که در این بخش قابل بررسی است، شامل سه مبحث می‌باشد. در ابتدا به تفکر ایدئولوژی حاکم بر ایالات متحده آمریکا بر جهان می‌پردازیم. سپس ارتباط این تفکر با بیداری اسلامی و تحولات اخیر منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا را مورد توجه قرار می‌دهیم. در نهایت، جایگاه و اهداف آمریکا را بعد از تحولات اخیر مورد بحث قرار خواهیم داد.

۱. ایدئولوژی حاکم بر ایالات متحده

آمریکا به عنوان یک کشور امپریالیستی که از سال ۱۹۴۵ به دنبال هژمونی و اجرای حکمرانی جهانی با اتکا بر تفکر دمکراسی لیبرالیستی غربی بوده، تاکنون توانسته هیمنه خود را بر جهان مستولی کند. البته این کار را مشروع می‌داند و به آن افتخار می‌کند. (فوکویاما، ۱۹۹۳: ۸)

اما با توجه به بحران اقتصادی و تحولات جهانی به خصوص در غرب آسیا و شمال آفریقا، رفته‌رفته جایگاه گذشته خود را از دست می‌دهد. سرعت تحولات سیاسی در جهان و انفعال دولتمردان آمریکایی در چاره‌جویی و مقابله با آنها، سیطره سیاسی آمریکا را با محدودیت مواجه کرده است؛ تا جایی که در برخی از صحنه‌های سیاسی این اقدام آمریکا نه تنها عقب‌نشینی تلقی نشده بلکه شکست و درماندگی عنوان می‌شود. در این باره می‌توان به شکست آمریکا برای ادامه بقای خود در عراق اشاره کرد که با وجودی که به هر حيله‌ای متوسل شده تا همچون گذشته جای پای خود را در این کشور داشته باشد، با شکست مواجه شد. تحولات شگفت‌انگیز جهان این را نوید می‌دهد که نیروهای جدیدی در عرصه سیاست در آینده پا خواهند

گذاشت و تک‌قطبی بودن و هژمونی آمریکا به دنیای معاصر به مقوله‌ای فراموش شده تبدیل خواهد شد. رشد سریع تحولات، این نوید را می‌دهد که احتمال دو قطبی یا چند قطبی شدن جهان در آینده نزدیک بیش از هر زمان دیگر محقق خواهد شد و بر اساس این احتمال، آمریکا همانند گذشته به عنوان یک کشور قدرتمند در صحنه جهان باقی خواهد ماند، اما از توانایی‌های آن کاسته خواهد شد. به عقیده کارشناسان، لشکرکشی آمریکا به عراق و افغانستان و جنگ فرسایشی باعث تحلیل رفتن توان آن شده است و همین موضوع نیز در فروپاشی‌اش در نهایت مؤثر خواهد بود. رهبر انقلاب اسلامی ایران، آیت‌الله خامنه‌ای در این باره فرمود:

امروز آمریکای مستکبر، فرمانده خود خوانده منطقه اسلامی و پشتیبان اصلی رژیم صهیونیستی، در باتلاقی که خود در افغانستان پدید آورده گرفتار است؛ در عراق با همه جنایت‌هایی که به مردم آن کشور وارد کرده، در حال منزوی شدن است؛ در پاکستان مصیبت‌زده از همیشه منفرتر است. (بیانات مقام معظم رهبری در ۱۳۸۹/۸/۲۴ برابر با ۱۳۸۹/۱۱/۱۵)

ایالات متحده آمریکا که دوران طلایی اقتدارش بر جهان از سال ۱۹۴۵ (پس از پایان جنگ جهانی دوم) آغاز شد توانست برتری خود را تا سال ۱۹۹۰ ادامه دهد، اما از آن پس به تدریج پذیرای شکست‌های متعدد نظامی، سیاسی و اقتصادی شد. مسلماً این شکست‌ها زمینه را برای تحلیل رفتن قدرت نظامی آن فراهم خواهد کرد و دیری نخواهد پایید که همانند رژیم استعماری انگلیس از پای در خواهد آمد. البته باید اشاره کرد که در چارچوب بحث سعی آمریکا برای حفظ هژمونی و حکمرانی جهانی، باید پذیرفت که طرفداران زیادی برای پیروی از مسائل مربوط به تکنولوژی، فکر و بحث‌های تئوریک غرب در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا وجود دارند. کاری که آمریکا سعی خواهد کرد انجام دهد، این است که حکمرانی جهانی خود را از لحاظ تثبیت و باز تعریف روابط خود با نیروهای ملی جدید درون کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا که از میان این خیزش‌ها و انقلاب‌ها بیرون آمده‌اند، متمرکز کند. هم‌اکنون این کار در مصر در حال انجام شدن است و قطعاً آمریکایی‌ها برای حکومت‌های آتی در لیبی، بحرین، سوریه و حتی عربستان سعودی برنامه دارد. آمریکا به دنبال اجرای حکمرانی جهانی با محوریت لیبرالیسم غربی در غرب آسیا و شمال آفریقا است. (برزگر، ۱۳۹۲)

اوباما که از کشور لهستان دیدار می‌کرد و درباره تحولات سیاسی جهان عرب صحبت می‌کرد، بر همین اصل یعنی حکمرانی جهانی و نقش محوری آمریکا در جهان تأکید داشت و ضمن اینکه از کشورهای عربی شاهد تحولات خواست تا تحولات کشور لهستان را الگوی خود قرار دهند، اظهار داشت:

مسئله اساسی، نهادینه کردن دموکراسی است، تا حکومت‌های دمکراتیک جدید حقوق اقلیت‌ها و آزادی مطبوعات را به طور قانونی تضمین کنند و خود را از کشمکش‌ها و درگیری‌های قومی که به طور یقین در برخی از کشورها بروز خواهند کرد، دور نگهدارند. غرب نمی‌تواند مسائل را دیکته کند و تحولات را بسازد، اما باید زمینه آنها را فراهم کند؛ این وظیفه ایالات متحده است، حتی اگر ما تحت فشار مشکلات مالی قرار داریم و امروزه کشور ما دارای اقتصاد شکننده است.

من از مردم آمریکا می‌خواهم این موضوع را بفهمند که وقتی موضوع آزادی، دموکراسی و حقوق بشر مطرح باشد، آمریکا باید مطابق سنت تاریخی خود نقش رهبری جهان ایفا کند. (Landler, 2011)

۲. ایدئولوژی حاکم بر ایالات متحده و بیداری اسلامی

در ارتباط با مبحث ایدئولوژی و تفکر سیاسی آمریکا نسبت به بیداری اسلامی باید گفت اصولاً غرب و در رأس آن آمریکا از گرایش‌های اسلامی و آنچه که آنان نام بنیادگرایی بر آن می‌نهند، در هراسند. شواهد انکارناپذیری بر خصومت آشکار آمریکا و دیگر سلطه‌گرایان نسبت به اسلام و بیداری اسلامی و بازیافتن هویت اسلامی از سوی مسلمانان جهان وجود دارد. در طول دهه‌های گذشته چه در دوران استعمار یا در دوران استقلال ظاهری کشورهای منطقه، غرب و آمریکا نه تنها از نهضت‌ها و قیام‌های مردمی حمایت به عمل نیابردند، بلکه در جهت سرکوب آنها و حمایت همه جانبه از رژیم‌های استبدادی منطقه که حامی منافع غرب بودند، دریغ نمی‌کردند. امروزه غرب به ناچار و برای مهار کردن تحولات اخیر در کشورهای عربی، خیزش‌های مردمی و خواسته‌های آنها را مورد تأیید قرار می‌دهد، وگرنه موارد مشابه زیادی در تاریخ آن کشورها رخ داده بود، اما مورد تأیید غرب واقع نگردید. شایمس میلن در مقاله‌ای در گاردین می‌نویسد:

قیام انقلابی که در دسامبر اخیر در سیدی بوعزیز اتفاق افتاده بود، اولین قیام مردمی علیه سلطه استبدادگر و ظالمانه در تونس نبود. قیام‌های مردم آن کشور در دهه پنجاه از طرف حکومت‌های استعمارگر محکوم می‌شد و انقلابیون را تروریست و افراطی می‌نامیدند. (www.guardian.co.uk)

نمونه دیگر، انتفاضه مردم عراق علیه رژیم بعثی عراق در سال ۱۹۹۱ بود که علی‌رغم اینکه غرب و آمریکا در آن زمان با رژیم صدام در ستیز بودند، لیکن به دلیل اینکه امکان آن می‌رفت که رژیم صدام سرنگون شود و اسلام‌گراها قدرت را به دست گیرند که خلاف منافع آمریکا به شمار می‌رفت، انتفاضه مردم با چراغ سبز غرب به طور وحشیانه سرکوب شد.

ایالات متحده آمریکا در طول دهه‌های گذشته، شرایط و اوضاع جاری در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا را تأمین کننده منافع واشنگتن می‌دانست و از سیاست خود در این منطقه به طور کامل خرسند بود. آمریکا با همکاری و مساعدت کشورهای عربی دوست خود همانند مصر، عربستان سعودی، اردن، بحرین، کویت و مراکش، به بیشترین اهداف خود در منطقه دست یافت که به طور مشخص، تأمین جریان نفت، تأمین امنیت رژیم غاصب اسرائیل، رویارویی با دول مخالف، جنگ علیه «تروریسم»^۱ و مهار توسعه نفوذ

۱. واژه تروریسم یک اصطلاح گنگ و دامنه‌دار و به طور دقیق و درست تعریف نشده است، و اصولاً از دیدگاه غرب و به خصوص بعد از جریان ۱۱ سپتامبر این واژه بیشتر متوجه اسلام‌گراها و دین اسلام به عنوان منشأ نفرت و افراطی‌گری و خشونت بوده. بنابراین، گروه‌های مقاومت علیه سیاست‌های غربی و صهیونیستی همانند حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد و ... به عنوان تروریست معرفی می‌شوند.

شوروی در دوران جنگ سرد بود. اما پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فرضیه مذکور که تاکنون سیاست آمریکا در خاورمیانه بر اساس آن استوار بود، به چالش کشیده شد. لذا سیاست‌گذاران بر آن شدند تا در فرضیه‌های موجود تجدید نظر کنند. در این راستا این پرسش مطرح گردید که رژیم‌های اقتدارگرایانه کشورهای منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا منبع ثبات بوده و یا منشأ نفرت و افراطی‌گری می‌باشند؟

دولت بوش معتقد بود که بهترین راه برای مقابله و خشک کردن منبع تروریسم این است که دموکراسی و اصلاحات سیاسی به طور گسترده در خاورمیانه صورت گیرد. در این راستا شورای روابط خارجی آمریکا^۱ گروه پژوهشی مستقلی را متشکل از ۲۴ عضو و با مدیریت مادالین اولبرایت، فین ویبر و استیون کوک، تشکیل داد تا موضوع اینکه ترویج و برقراری دموکراسی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا به تأمین منافع ایالات متحده آمریکا می‌انجامد یا نه را مورد بررسی و پژوهش قرار دهد و در صورت نتیجه مثبت، نحوه اجرای این امر را مشخص کند. این گروه به این نتیجه رسید که برقراری دموکراسی در این منطقه علی‌رغم وجود تهدیدات کوتاه مدت، هدف مرجح و به نفع آمریکا است.

گروه پژوهشگر در گزارش خود تأکید داشت که توسعه نهادهای دموکراسی در کشورهای عربی در درازمدت، از جذابیت تروریسم و افراطی‌گری، تهدیدات شورش‌های انقلابی و بروز نظام‌های مخالف آشکار با ایالات متحده کاهش خواهد داد. گروه مزبور بر اساس آن نتایج توصیه‌های سیاسی جامعی به دولت بوش ارائه داد که به ترویج زمینه‌های دموکراسی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا تأکید داشت و به تحولات دموکراتیک مسالمت‌آمیز منتهی گردید. (گزارش گروه پژوهشی مستقل، ۲۰۰۵)

با عمل کردن به توصیه‌های گروه مذکور و در راستای اجرای طرح ترویج دموکراسی در خاورمیانه، گروه‌ها و تشکلات مختلفی در کشورهای عربی چون «جنبش کفایه» در مصر، «ائتلاف دمشق» در سوریه در ۲۰۰۵/۱۰/۱۶، «کمیسسیون ۱۸ اکتبر حقوق و وظایف» در تونس، و... غیره به وجود آمدند.

همچنین در ادامه آن طرح و در چارچوب سیاست‌های راهبردی آمریکا در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا و مقابله با بیداری اسلامی، آمریکا نیز اقدامات زیربنایی و اساسی در منطقه تدارک دیده بود. آمریکا پس از حادثه جعلی ۱۱ سپتامبر به منظور آماده‌سازی منطقه و انجام تحولات ایدئولوژی و سیاسی، طرح استراتژیک ۱۰ ساله‌ای تحت عنوان مقابله با تروریسم تهیه کرد. حدود ۴۰ کشور اسلامی و ۶۰ گروه و جنبش اسلام‌گرا تحت پوشش این طرح قرار داده شد. سر لیست این طرح و آغاز این تحولات اشغال عراق و افغانستان بود.

در راستای اجرای این طرح، برنامه‌های مختلف و اقدامات متعددی در نظر گرفته شد. از جمله این اقدامات این بود که از حکومت‌های منطقه خواستند تا برنامه‌های آموزشی و تعدیل کتاب‌های درسی را آغاز کنند تا از هرگونه

۱. Council on Foreign Relations، سازمان ملی و مرکز پژوهشی مستقل آمریکایی که در حدود ۱۹۲۱ تأسیس شده بود و تعداد زیادی از نخبه‌ترین سیاستمداران، دولتمردان، سران بنیادها، بانک‌داران، دانشگاهیان و سران رسانه‌های عمومی در آن عضویت دارند و رئیس فعلی آن از سال ۲۰۰۳ تاکنون ریچارد هاس می‌باشد.

عبارات یا متون به زعم خود (تعصب‌آمیز اسلامی و نفرت‌آمیز نسبت به ادیان دیگر به خصوص مسیحی و یهودی) و یا مفاهیم جهاد و مبارزه با کفار و ... خالی باشد. همچنین برای زمینه‌سازی تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی پژوهشکده‌ها و مراکز آموزشی با پشتیبانی و هدایت خود در کشورهای منطقه به وجود آوردند. در این مراکز و پژوهشکده‌ها، جوانان زن و مرد در زمینه‌های دموکراسی، حقوق بشر، حقوق اقلیت‌ها، حقوق زن، جامعه مدنی و ... آموزش می‌دیدند. هدف غرب از اصلاح آموزش و تغییر متون درسی و ایجاد مراکز آموزشی و پژوهشی، ایجاد زمینه و بستر مناسب برای تحولات آتی و بنیادی در نظام‌های سیاسی منطقه بود. (شعبان، ۲۰۱۳)

البته به عقیده برخی ناظران و تحلیل‌گران، هدف آمریکا از ترویج دموکراسی در منطقه و همچنین تأیید و حمایت ظاهری از خیزش‌های مردمی و تحولات اخیر به منظور مهار موج بیداری اسلامی و اسلام‌گرایی و جلوگیری از به قدرت رسیدن اصول‌گرایان یا آنچه که غرب جریان تندرو و افراطی می‌نامد، بوده است. مایکل ولاهوس درباره روش مقابله با جنبش‌های اسلام‌گرا در مقاله‌ای می‌نویسد:

امروزه حرکت شورشی (Insurgency) یک حرکت واقعی در بازیافتن و تجدید اسلام و برای ایجاد تحولات ضروری است. امروزه اگر آنها به قدرت و حکومت برسند، بهترین راه برای از بین بردن اسلام تندرو و افراطی به شمار می‌رود، کاری است که ما باید انجام دهیم. (Vlahos, 2002)

۳. اهداف استراتژیک ایالات متحده در مواجهه با بیداری اسلامی در منطقه

درباره اهداف استراتژیک ایالات متحده در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا چه در دوران گذشته و چه در دوره بیداری اسلامی و تحولات اخیر خاورمیانه که تاکنون توسط همه حکومت‌های پی در پی آمریکا به عنوان سیاست راهبردی این کشور به اجرا در آورده شده بود، باید تأکید کرد که این سیاست بر سه اصل تکیه دارد:

۱. منابع نفتی هر جا که باشد و هر چقدر از قاره آمریکا دور باشد، متعلق به آمریکا بوده که طبق دیدگاه هنری کیسنجر، اساس و محور اصلی امنیت ملی این کشور به شمار می‌رود. آنچه که برای آمریکا اهمیت دارد، ادامه پمپاژ نفت خاورمیانه با پایین‌ترین نرخ می‌باشد؛ مسئله‌ای که ایالات متحد تاکنون برای تأمین آن، کثیف‌ترین و وحشناک‌ترین جنگ‌ها را به پا کرده است.

۲. حفظ هژمونی آمریکا و برتری آن بر سایر کشورهای جهان بر اساس ایدئولوژی لیبرالیسم غربی و با استفاده از نیروی عظیم نظامی خود و به‌کارگیری هفتصد پایگاه‌های نظامی که در سایر نقاط استراتژیک و سوق الجیشی جهان منتشر شده است. (قطبی، ۱۳۹۲)

۳. حفظ امنیت رژیم صهیونیستی و برتری آن بر سایر کشورهای منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا که این هدف اصلی و راهبردی آمریکا در منطقه است.

در همین راستا یکی از پژوهشگران غربی که در جلسات کنفرانس سالانه انجمن آلمانی مطالعات خاورمیانه که ۱۴۰۰ عضو دارد و در اکتبر ۲۰۱۲ در دانشگاه ایرلاندجن در جنوب آلمان با عنوان «بهار عربی: زمینه،

اهداف و موانع» برگزار شده بود شرکت داشت، در پاسخ به این سؤال که آیا روابط میان جهان عرب و غرب پس از به قدرت رسیدن اسلام‌گراها در آن کشورها به طور مثبت یا منفی منعکس خواهد شد، اظهار داشت:

آنچه مورد توجه و اهتمام سیاستمداران غرب است، آرمان‌های ملت عرب در نیل به آزادی و رسیدن به دموکراسی نیست، بلکه به دست آوردن نفت خاورمیانه و کنترل نرخ آن می‌باشد. لذا غرب نظام‌هایی را تأیید و حمایت می‌کند که از ثبات سیاسی و حمایت مردمی برخوردار است و بتواند منافع غرب را تأمین نماید. (ناجی، ۲۰۱۳)

علاوه بر سه هدف استراتژیک مذکور، ایالات متحده آمریکا با حضور و ایفای نقش در منطقه و تأیید و پشتیبانی ظاهری از قیام‌های مردم و تحولات اخیر جهان عرب این اهداف را نیز دنبال می‌کرد:

۱. تأیید خیزش‌ها و جهت دادن تحولات به عنوان یک اقدام پیشگیرانه برای جلوگیری از وقوع انقلاب‌های واقعی به رهبری اصول‌گرایان.

۲. ایجاد یأس و ناامیدی در عموم مردم نسبت به امکان به ثمر رسیدن هرگونه اقدام در جهت تغییر شرایط و اوضاع حاکم در کشور خود.

۳. تلاش برای اینکه با توطئه‌گری و به کارگیری عوامل مختلف، نظام‌های جدید را به خود وابسته کند تا مسلمانان را از رسیدن به استقلال واقعی و پیشرفت محروم کند و آنها را مجدداً به بی‌تفاوتی و خواب غفلت بازگرداند.

۴. درگیری‌ها و جنگ‌های داخلی باعث نابودی ساختارهای زیربنایی کشورهای منطقه می‌گردد و بازسازی آنها مستلزم سال‌ها کار و هزینه‌های هنگفت خواهد بود که برای شرکت‌های آمریکایی و اروپایی، فرصت طلایی محسوب می‌شود.

غرب و آمریکا که سال‌های متمادی با کمک و همراهی رژیم‌های دست‌نشانده منطقه توانسته اهداف فوق‌الذکر را محقق سازد، امروز با بیداری اسلامی ملل منطقه، برای تحقق آن اهداف و تأمین منافع خود با مشکلات جدی مواجه شده است. مقام معظم رهبری درباره نقش و تأثیر بیداری اسلامی در مقابله با غرب فرمودند:

قدرت‌های استکباری امروز هم برای این منطقه، پیش خودشان منافعی تعریف کرده‌اند. بیداری اسلامی، درست نقطه مقابل خواسته‌های آنها است؛ لذا با همه وجود با آن مخالفند و مخالفت سیاسی و تبلیغاتی می‌کنند. (بیانات مقام معظم رهبری در ۱۳۸۴/۶/۱۱ برابر با ۲۰۰۵/۹/۲)

در جای دیگر نیز ولی امر مسلمین به جایگاه بیداری اسلامی در آینده منطقه و نقش آن در تهدید منافع غرب اشاره کرده و فرمودند:

تلاش آمریکا برای خیزش‌های ملت‌های منطقه که عامل اصلی آن بیداری اسلامی است، خود نشانگر نگرانی‌های جدی از تحولات منطقه و تهدیداتی است که متوجه منافع حیاتی این قدرت

شیطانی در منطقه است. خطری که رفته رفته به استیصال و بن‌بست کامل آمریکا در منطقه خواهد انجامید. (بیانات مقام معظم رهبری در ۲/۱۲/۱۳۸۹ برابر با ۲۰۱۱/۲/۲۱)

خاستگاه‌های بیداری اسلامی و نقش ایالات متحده در آنها

به‌طور مسلم آنچه کشورهای عربی منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا را به سمت تحولات و ناآرامی‌های اخیر سوق داده است مجموعه‌ای از عوامل است که بستر و زمینه این ناآرامی‌ها را در این منطقه ایجاد کرده است. این مجموعه از عوامل در برگیرنده عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مختلفی است. به‌نظر برخی تحلیل‌گران، زنگ تحولات منطقه از سال‌ها پیش به‌صدا درآمد؛ افزایش میزان بیکاری و تورم، گسترش حاشیه‌نشینی و فساد گسترده اقتصادی از ویژگی‌های بارز این کشورها بود که بستر و زمینه اتفاقات اخیر را فراهم کرد.

در همین راستا باید ریشه اصلی بحران‌های اخیر منطقه را در عامل اقتصادی و گسترش فقر و بی‌عدالتی جست اما باید در نظر داشت که دامنه آن از خواسته‌های صرفاً اقتصادی فراتر رفته و نفرت مردم از استبداد سیاسی و فساد چهره‌های مورد حمایت دول غربی و ضرورت آزادی‌های اجتماعی بر شدت اعتراضات و تعمیق آن افزوده است. در حقیقت، همپوشانی استبداد سنتی با منافع استعمار در خاورمیانه از یک سو و استقرار دولت‌های فاسد و مستبد حافظ منافع آنها در منطقه ریشه اصلی بحران‌های کنونی منطقه به شمار می‌رود. عدم وجود مشارکت سیاسی و یا تحدید مشارکت سیاسی از جانب این حکومت‌های مستبد به عنوان یکی از عوامل مؤثر در تحولات اخیر، منجر به تغییر اعتراضات مردم از اصلاحات توسط دولت‌های موجود، به خواست سقوط رژیم‌های سیاسی شد. (حاجی زاده، ۱۳۹۲)

در تأیید مطالب فوق شایمس میلن در مقاله‌ای در گاردیان می‌نویسد:

قیام مردم تونس که حدود یک سال قبل صورت گرفته بود، به علت مسائلی چون فساد مالی، فقر و نداشتن آزادی بود و نه به خاطر مسائلی مربوط به هژمونی آمریکا یا اشغال فلسطین توسط رژیم اسرائیل. اما واقعیت این است که مردم در مقابل استبداد و بیدادگری آن رژیم که مورد تأیید غرب بوده، قیام کرده‌اند و این موضوع یک تهدید مستقیم و جدی به نظام استراتژیک غرب محسوب می‌شود. (www.guardian.co.uk)

به نظر می‌رسد موج تحولاتی که در منطقه به وقوع پیوست، بدون مقدمه و به طور ناگهانی اتفاق نیافتاده است. این تحولات امکان داشت همزمان با تحولات اروپای شرقی و سقوط نظام‌های توتالیتریستی^۱ اروپای شرقی که پس از فروپاشی بلوک شرق در اواخر دهه هشتاد رخ داده بود، صورت می‌گرفت و امواج آن به

۱. نظام‌های توتالیتریستی یا تمامیت‌خواه دارای این ویژگی‌ها است: ۱. ایدئولوژی کلی ۲. سیستم حزبی (با یک رهبر) متعهد به آن ایدئولوژی ۳. پلیس مخفی گسترده ۴. انحصار سلاح ۵. انحصار وسائل ارتباط جمعی ۶. انحصار اقتصادی.

جهان عرب می‌رسید. از عواملی که باعث شد انجام تحولات در جهان عرب در آن وقت به تأخیر بیفتد و مستلزم صرف زمان بیشتری بود تا آمریکا بررسی‌های همه جانبه خود را انجام دهد و شرایط مناسب‌تری برای ایجاد تغییرات در منطقه فراهم کند، عبارتند از:

۱. وجود منابع و ذخایر اصلی نفت در منطقه باعث شد تا آمریکا که با رژیم‌های منطقه منافع و مراوده داشته، نسبت به هر گونه تغییر و تحول در منطقه با احتیاط و حساسیت بالا و با در نظر گرفتن منافع و امنیت رژیم صهیونیستی برخورد کند.

۲. وجود رژیم اسرائیل در منطقه خود عامل بازدارنده هرگونه تغییر و تحول بود و هست و خواهد بود. انجام هر تغییر باید به طور دقیق و با در نظر گرفتن منافع و امنیت اسرائیل صورت گیرد.

۳. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و بلوک شرق تا قبل از ۱۹۹۱ انجام نگرفت و این امر باعث طولانی شدن عمر بعضی رژیم‌های منطقه شد که انتظار می‌رفت زودتر از این سقوط کنند. درباره تحولات و رخدادهای منطقه سه نظر وجود دارد:

۱. غرب، در انجام این تحولات و اصلاحات سیاسی نقش مستقیم داشته و برای آن برنامه‌ریزی کرده بود.
۲. غرب، در وقوع این تحولات و رخدادهای سیاسی نقش مستقیم نداشته، اما با شروع حوادث و رخدادها وارد عمل شده و تلاش داشته با سوار شدن بر موج خیزش‌ها، تحولات را به نفع خود هدایت کرده و بر آن تأثیر بگذارد.
۳. تحولات کاملاً داخلی بوده و آمریکا و غرب هیچ نقشی در وقوع آن نداشته و اصلاً غرب نسبت به پیشرفت تحولات و سرعت آن در تونس و مصر غافلگیر شده بود. غرب در تعامل با این تحولات، منافقانه و با سیاست‌های دوگانگی رفتار کرده و در ایجاد انحراف و تغییر جهت‌گیری‌های آن تلاش می‌کرد. به عنوان مثال، غرب با تحولات سیاسی در لیبی و سوریه موافق بوده، بلکه در جهت تغییر نظام‌های سیاسی آن دو کشور و در لیبی با مداخله ناتو به طور مستقیم وارد عمل می‌شود. اما در یمن و بحرین و عربستان، از تظاهرکنندگان و خواهان تحولات نه فقط حمایت نمی‌کند، بلکه آنها را مورد بی‌توجهی و اغفال قرار می‌دهد. (شعبان، ۲۰۱۳)

بی‌تردید غرب و همه سازمان‌ها و سرویس‌های اطلاعاتی جهان، نسبت به تحولات سریع منطقه غافلگیر شدند و سقوط آسان رژیم‌های مستحکم منطقه را پیش‌بینی نمی‌کردند. معلوم است که غربی‌ها هرگز حاضر نبوده‌اند، هم‌پیمانان دست‌نشانده خود را در رأس حکومت‌های منطقه از دست بدهند. این تحولات که در تونس چنان سریع، قاطع و صددرصد مردمی، مسالمت‌آمیز و مدنی بود، دور از توقع و برخلاف محاسبات غرب بود، اما غربی‌ها خیلی زود واکنش نشان دادند و سوار بر موج بیداری اسلامی مردم منطقه شدند.

بیداری اسلامی این حقایق را به ما می‌رساند:

۱. مردم مسلمان کشورهای عربی منطقه اگرچه در طول دهه‌های گذشته زیر ظلم و قهر رژیم‌های استبدادی ساکت به سر می‌بردند، اما هنوز زنده و آماده فداکاری و قادر به تغییر اوضاع خود در جهت پاسداری از ارزش‌های ملی و اسلامی و استرداد عزت و کرامت خود و برقراری عدالت انسانی هستند.

۲. مسالمت‌آمیز بودن تظاهرات و قیام‌های مردمی در تونس، مصر و حتی در یمن که اغلب مردم آن کشور مسلح هستند و حدود ۶۰ میلیون قطعه سلاح در اختیار دارند، تصمیم و عزم مردم برای اصلاح سیاسی و انجام تغییر از طریق مسالمت‌آمیز و دمکراتیک را می‌رساند.
۳. قطار مردم‌سالاری به راه افتاد و علی‌رغم مشکلات و موانع و توطئه‌های داخلی و خارجی به مقصد خود خواهد رسید و عقربه تاریخ به عقب باز نخواهد برگشت.
۴. توانایی بالای جوانان در به کارگیری تکنولوژی و وسایل ارتباط گروهی در فعالیت‌های سیاسی و سازماندهی خیزش‌های مردمی.

واکنش ایالات متحده نسبت به بیداری اسلامی

واکنش ایالات متحده آمریکا نسبت به بیداری اسلامی کشورهای عربی در سه مقوله یا شاخص، نمود پیدا کرد. اول، اعمال سیاست دوگانه در برخورد و تعامل با تحولات سیاسی و قیام‌های مردمی جهان عرب؛ دوم، سوار شدن بر موج تحولات جاری و خیزش‌های مردمی در جهت منافع آمریکا و غرب؛ سوم، سیاست تفرقه بینداز و نابود کن. برای رسیدن به این اهداف، آمریکا از سازوکارهای مختلفی استفاده کرده که شامل: تأیید خیزش‌های مردمی، آموزش و هدایت جریان‌های انقلابی و فعالان تظاهرات، دامن زدن به اختلافات و تفرقه، تعامل با نظام‌های جدید به منظور ایجاد زمینه‌های وابستگی مجدد، مداخله مستقیم نظامی و غیر نظامی، بسیج کردن رسانه‌ها اعم از محلی و منطقه‌ای و بین‌المللی، به کارگیری عوامل محلی و منطقه‌ای و بین‌المللی و اعمال فشارهای اقتصادی و مالی.

۱. اعمال سیاست دوگانه

از نمونه‌های سیاست‌های دوگانه آمریکا، بی‌تفاوتی و اغماض کردن نسبت به جنایت‌ها و آمار شهیدایی است که توسط رژیم علی عبد الله صالح در یمن به قتل رسیدند. اما همین آمریکا و کمیته حقوق بشر سازمان ملل یک لحظه از آمارگیری کشته شدگان در سوریه غافل نمی‌شوند و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را بدین جهت بسیج کرده‌اند. همچنین در عین اینکه خاندان‌های حاکم در کشورهای خلیج فارس و عربستان سعودی فاقد هرگونه دمکراسی بوده و حقوق بشر را رعایت نمی‌کنند، آمریکا نه فقط از مخالفان آن رژیم‌ها که خواهان برقراری دمکراسی و رعایت حقوق بشر هستند حمایت نمی‌کند، بلکه از حکام آن کشورها و سیاست‌های آنها دفاع می‌کند. (حمقه، ۲۰۱۲: ۷ - ۵)

البته سیاست‌های داخلی عربستان، از حقوق زنان گرفته تا شیوه برخورد با اقلیت شیعه در این کشور تا نبود دموکراسی و قلع و قمع حوزه عمومی شهروندان، آشکارا در تضاد با هر گونه دیدگاه دموکراسی لیبرالیستی آمریکا و منجر به زیر سؤال رفتن شعارها و ادعاهای حقوق بشری آمریکا شده است و دولت جدید

اوباما را با معضلی به نام عربستان و چگونگی رفتار با این کشور پادشاهی مواجه ساخته است. نشریه آمریکایی فارین پالیسی در این رابطه می‌نویسد:

ترکی الفیصل رئیس پیشین اطلاعات عربستان و سفیر این کشور در آمریکا در اعتراض به یکی از مقالات همین نشریه که در آن گفته شده بود: «بحرین با مصونیت، مخالفانش را سرکوب کرد ... اوباما تصمیم گرفته برای مقابله با ایران بر کشورهای سلطنتی حوزه خلیج فارس تکیه کند و همین اتکاء آمریکا بر این کشورها، فشار آوردن بر آنها برای اصلاح یا متوقف ساختن مداخله‌شان با هدف سرکوب انقلاب در بحرین را دشوار کرده است» به صراحت گفت: «چنین سخنانی در کشورهای حوزه خلیج فارس قابل قبول نیست.» (www.us-insight.com)

البته مداخله نظامی عربستان در سرکوب تظاهرکنندگان و انقلابیون بحرین بدون تأیید و موافقت انگلو - آمریکا انجام نگرفت؛ چراکه آنها می‌دیدند تحولات جهان عرب به سمت آزادی و استقلال واقعی حرکت می‌کند و می‌توانست منافع غرب را در معرض تهدید قرار دهد. روبرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا دو روز قبل از تهاجم نیروهای سعودی در منامه بود و این، دلیلی است بر اینکه آمریکایی‌ها از این موضوع با خبر و مؤید این کار بودند. ایالات متحده، خود منبع اصلی اختلافات در سوریه و سوق دادن این کشور به سمت یک جنگ داخلی و خونریزی است. پس از همراهی برخی از طرف‌های منطقه‌ای (ترکیه، عربستان، قطر و اردن) و عوامل مزدور در لبنان با آمریکا در وهله اول، دشمنان ضربه مهلکی را بر اقتصاد شکننده سوریه وارد کردند تا پس از آن، دمشق را در یک بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی قرار دهند. در کنار آن، آمریکا با کمک گول‌های رسانه‌ای تحت سیطره خود، جنگ روانی و تبلیغاتی گسترده‌ای را بر ضد ایران، سوریه و مقاومت لبنان و فلسطین به راه انداخت و برخلاف قوانین بین‌المللی که بر همزیستی مسالمت‌آمیز و عدم دخالت در امور داخلی کشورها تأکید دارد، دخالت‌های خود را برای ناامنی و سرنگونی بشار اسد به عنوان دشمن اسرائیل در منطقه ادامه داد. (حلمی‌زاده، ۱۳۹۲)

۲. سوارشدن بر موج تحولات

در تأیید خیزش‌های مردمی، اوباما رئیس‌جمهور آمریکا، اظهار می‌دارد که تاریخ صلاحیت حکومت‌های بن‌علی، مبارک و قذافی به پایان رسیده و چه داوطلبانه یا تحت فشار مردم از قدرت کناره‌گیری کردند. در اظهارات دیگری اوباما گفت آنچه که در تونس، مصر و لیبی اتفاق افتاد، در جاهای دیگر تکرار خواهد شد. (حمقه، ۲۰۱۲: ۱۵۳)

در آخرین روزهای انقلاب ۲۵ ژانویه در مصر که به سقوط حسنی مبارک منجر شد، در جلسات ویژه دولتمردان آمریکایی در کاخ سفید اختلاف نظر و دو دستگی خاصی به وجود آمده بود و جو بایدن معاون رئیس‌جمهور و هیلاری کلینتون به حمایت از مبارک به عنوان هم‌پیمان آمریکا تأکید داشتند و در نهایت به این وحدت نظر رسیدند که مردمی که در حال انقلاب در خیابان‌های مصر هستند، آینده این کشور را می‌سازند و بایستی با آنها مذاکره کرد. (حلمی‌زاده، ۱۳۹۲)

به منظور روشن ساختن نقش غرب و آمریکا در آموزش فعالان سیاسی و تظاهرکنندگان و زمینه‌سازی خیزش‌های مردمی، نیویورک تایمز در شماره مورخ ۲۰۱۱/۴/۱۴ گزارشی حاکی از نقش، اهمیت و حجم برنامه‌های آموزشی، هدایت و تأمین مالی فعالان در برنامه‌های ترویج دموکراسی در جهان عرب و اثرات آن برنامه‌ها در خیزش‌های مردمی در ماه‌های اول سال ۲۰۱۱، منتشر کرد. در این گزارش آمده بود که ایالات متحده همزمان با هزینه کردن ملیاردها دلار برای انجام فعالیت‌های نظامی برون مرزی و عملیات کذایی علیه تروریسم، با هزینه‌های کمی توانست هسته‌های کوچکی برای ترویج دموکراسی در کشورهای عربی زیر سلطه نظام‌های استبدادی، ایجاد کند. گفته می‌شود اعضای این هسته‌ها از جوانان پسر و دختر از کشورهای مصر، یمن، بحرین، اردن، سوریه و دیگر کشورها تشکیل می‌شود که در مراکزی چون انستیتو بین‌المللی جمهوری خواه، انستیتو دموکراسی ملی NDI و فریدم هاوس آموزش دیده بودند و به آنها کمک‌های مالی داده می‌شد. این برنامه‌ها در سال ۲۰۰۵ آغاز شده و بودجه آنها توسط کنگره، وزارت امور خارجه و مؤسسات وقفی مخصوص ترویج دموکراسی، تأمین می‌شد. ناگفته نماند که اتحادیه اروپا نیز هزینه‌هایی در جهت اجرای برنامه‌های آموزشی برای اعضای مؤسسات جامعه مدنی در کشورهای عربی متحمل شده بود تا آموزش‌دیدگان، اصول و روش‌های ترویج دموکراسی، سازماندهی مخالفین و مبارزه با رژیم‌های استبدادی را یاد بگیرند. با در نظر گرفتن محتوای برنامه‌های آموزشی مذکور که فعالان و رهبران خیزش‌های مردمی طی آنها، نحوه سازماندهی مردم و استفاده از وسایل ارتباط گروهی را آموزش دیده بودند، به این حقیقت می‌رسیم که این برنامه‌ها در به ثمر رساندن بهار عربی مؤثر بود. (حمقه، ۲۰۱۲: ۲۰۴ - ۲۰۱)

در این راستا، نقش غیر مستقیم و پشت‌پرده جین شارب در آموزش و هدایت خیزش‌ها و اعتراضات مردمی در کشورهای مانند صربستان، اوکراین، ایران و ... را نباید فراموش کنیم. البته گفته می‌شود بسیاری از افکار و ایده‌هایی که در سرنوشتی رژیم مبارک به کار گرفته شده بود، از ایده‌های جین شارب الهام گرفته شده بود.

۳. تفرقه بینداز و نابود کن

در مورد تفرقه‌اندازی و دامن زدن به اختلافات، مایکل برانت معاون سابق سیا درباره مقابله با بیداری اسلامی می‌گوید:

ما به جای ضرب المثل انگلیسی «اختلاف بینداز و حکومت کن» از سیاست «اختلاف بینداز و نابود کن» استفاده می‌کنیم. در همین راستا برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای را برای سیاست‌های بلندمدت خود طرح کردیم. حمایت از افرادی که با مذهب شیعه اختلاف دارند، ترویج کافر بودن شیعیان به گونه‌ای که در زمان مناسب علیه آنان توسط دیگر مذاهب اعلام جهاد شود. همچنین باید تبلیغات گسترده‌ای را علیه مراجع و رهبران دینی شیعه صورت دهیم تا آنان مقبولیت خود را در میان مردم از دست بدهند. (منصوری، ۱۳۸۳)

حدود یک ماه از قیام مردم بحرین می‌گذشت، بدون اینکه این حرکت رنگ فرقه‌ای بگیرد؛ زیرا شیعه‌ها و سنی‌ها در کنار هم در تجمعات بزرگ میدان مروارید شرکت می‌کردند و هیچ اشاره‌ای به نقش یا مداخله ایران در این حرکت نمی‌شد. اما پس از مداخله نیروهای سعودی، همه چیز دگرگون شد و موضوع فرقه‌گرایی به عنوان حربه علیه انقلابیون، نه فقط در بحرین بلکه در تمام کشورهایی که شاهد حرکت و تحولات بود مطرح گردید. ایجاد گروه‌های تروریستی، همچون القاعده و داعش و اشغال مناطق وسیعی از عراق و سوریه از سوی این گروه‌ها، در چارچوب این سیاست و نیز در چارچوب طرح خاورمیانه جدید که یک طرح صهیونیستی است و با هدف تجزیه کشورهای منطقه به خرده دولت‌های وابسته و تأمین کننده امنیت رژیم اشغالگر قدس شریف صورت گرفته، قابل ارزیابی است. (shahak, 2013) برای اینکه مداخله نیروهای سعودی را توجیه کنند، رژیم و مخالفین انقلاب بحرین، نقش ایران در قیام مردم بحرین را به طور اغراق‌آمیز مطرح کردند. (شهبای، ۱۳۹۳)

نیروهای عربستان سعودی موسوم به «سپر جزیره» در ۱۶ مارس ۲۰۱۱ با هدف نجات رژیم آل خلیفه حاکم بر بحرین و سرکوب انقلابیون وارد بحرین می‌شوند. حکومت نظامی همزمان با ورود نیروهای سعودی اعلام می‌شود و نیروهای سعودی با خشونت تمام با مردم همانند نیروهای اشغالگر رفتار می‌کنند.

درباره تعامل با نظام‌های جدید به منظور زمینه‌سازی و ایجاد وابستگی مجدد آن نظام‌ها با آمریکا و غربی‌ها، اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها بارها به طور واضح اعلام کردند که نظام‌های جدیدی را که در رأس آنها اسلام‌گراها قرار گرفته‌اند، در صورتی که از طریق انتخابات آزاد به قدرت برسند، به رسمیت خواهند شناخت. در این راستا هیلاری کلینتون وزیر خارجه آمریکا اظهار داشت: «ایالات متحده آمریکا آماده است تا با احزاب منتخب از جمله احزاب اسلام‌گرا همچون حزب النهضه در تونس همکاری کند». (حمقه، ۲۰۱۲: ۱۵)

واشنگتن برای اینکه اشتباه و نتایج عدم پیش‌بینی قیام مردم مصر را جبران کند، قصد دارد مسیر و جهت‌گیری انقلاب را در جهت حفظ منافع استراتژیک خود در منطقه هدایت کند. بنابراین در این شرایط حساس، واشنگتن به دنبال شریکی است که بتواند در جهت تأمین منافع آمریکا با آنها تفاهم کند و خلأ سقوط رژیم مبارک را پر کند. به نظر می‌رسد رویکرد جدید آمریکا پس از سقوط مبارک این است که نخبگان مدنی را که از حمایت و تأیید مردم برخوردارند و به طور دمکراتیک انتخاب شوند، جایگزین نخبگان نظامی کند که در طول شش دهه گذشته قدرت در مصر را قبضه کرده و پس از تحولات اخیر جایگاه خود را در سطح داخلی و بین‌المللی از دست دادند. در این راستا گفته می‌شود میان آمریکا و اخوان المسلمین مصر توافقات محرمانه‌ای صورت گرفت. از جمله توافقات این بود که آمریکا به اخوان کمک کند تا آنها به قدرت برسند و در مقابل، اخوان به چند مسئله متعهد شدند؛ از جمله پایبند شدن به پیمان صلح با اسرائیل و تأمین مرزهای آن، عدم امضای هرگونه توافقنامه استراتژیک با ایران و احترام به حقوق اقلیت‌ها و حقوق زن. (بشیر، ۱۳۹۲)

آنچه بر این گفته‌ها صحنه می‌گذارد، خبرهای متواتر بر دیدارهای مکرر مقامات دولتی و اعضای کنگره آمریکا با رهبران اخوان در قاهره و واشنگتن می‌باشد. از جمله گزارش‌هایی که حاکی از مراودات و روابط

نزدیک آمریکا با اخوان مصر منتشر شده بود، گزارش روزنامه واشنگتن تایمز بود:

فرانک وولف، نماینده جمهوری خواه قصد دارد از مجلس درخواست استیضاح هیلاری کلینتون و اوباما درباره اسنادی کند که از منابع اطلاعاتی به دست آورده و حاکی از ارتباط آن دو با کمک پنجاه میلیون دلاری به مرسی است تا او را در راند دوم انتخابات در چارچوب توافقنامه سری کمک کنند. (السعيد سالم، ۲۰۱۲)

البته همزمان با اعمال فشارها و انتقادات مکرر از شورای نظامی در جهت واگذاری اختیارات خود به مرسی، آمریکا روابط خود را با نظامی‌ها در حد بالا حفظ نموده و طوری رفتار می‌کرد که گویی مصر دو سر دارد، یکی مرسی و دیگری طنطاوی است. علت این سیاست این بود که شورای نظامی هنوز قدرت و اختیارات زیادی در دست داشت و بسیاری از نهادهای دولتی به ارتش وفادار ماندند و آمریکا هنوز به اخوان اعتماد کامل نداشت. درباره اوضاع و تحولات مصر پس از مبارک دو رویکرد یا دیدگاه در آمریکا وجود داشت. صاحبان دیدگاه اول که طرفدار اسرائیل هستند، معتقدند که تبدیل مصر به یک کشور دموکراتیک، به قدرت نرم آن می‌افزاید و زمینه اتخاذ مواضع و سیاست‌های دشمنانه با آمریکا و اسرائیل را برای مصر فراهم خواهد کرد. لذا نمایندگان کنگره، طرفدار این دیدگاه بر دولت اوباما فشار می‌آوردند تا از افزایش قدرت اخوان در مصر جلوگیری به عمل آورد. در این راستا و به عنوان اهرم فشار از کمیسیون بودجه کنگره درخواست معلق کردن کمک‌های مالی به مصر را کردند. رویکرد دوم که دیدگاه‌های پژوهشکده‌ها و مراکز تحقیقاتی را منعکس می‌کرد، اعتقاد دارند سقوط رژیم مبارک تحول و شرایط جدیدی در روابط آمریکا و مصر به وجود آورده که اقتضا دارد دولت اوباما با تحولات دموکراتیک این کشور به طور مثبت و به نحوی که منافع ایالات متحده تأمین شود تعامل کند. (بشیر، ۱۳۹۲) واشنگتن در مرتب کردن اوضاع مصر پس از مبارک نقش مهمی ایفا کرد. دولت اوباما بر شورای نظامی مصر فشار زیادی اعمال کرد تا اختیارات کامل حکومت به دکتر مرسی، کاندید اخوان و رئیس جمهور منتخب واگذار شود. این فشارها به حدی رسید که برای شورای نظامی غیر قابل قبول بود؛ به طوری که طنطاوی رئیس آن شورا اعلام کرد:

نیروهای مسلح اجازه نخواهند داد تا یک گروه بر مصر مستولی گردد. می‌دانیم که عوامل و قدرت‌های بیگانه‌ای وجود دارد که تلاش می‌کنند بین ارتش و مردم تفرقه بیندازند. (عبدالفتاح، ۱۳۹۲)

در مورد بسیج کردن رسانه‌ها، باید گفت که رسانه‌های غربی وابسته به سلطه غرب با آتش تهیه خبرهای حرفه‌ای خود به راحتی می‌توانند افکار عمومی جهان را آن طوری که منافع غرب اقتضا می‌کند، جهت بدهند. آنها می‌توانند «حقیقت» مسئله نسل‌کشی فلسطین را به «دروغ» دفاع اقلیت مظلوم (یعنی یهود) از خود جلوه دهند. رسانه‌ها به دنیا می‌توانند مسئله «بیداری اسلامی» را «بهار عربی» عرضه کنند. آنها می‌توانند کشتار شیعیان بحرین را به حاشیه برده و مبارزه حکومت سوریه با تروریست‌های بین‌المللی را کشتار علیه شهروندان معنا کنند.

اما در مورد مداخله و به کارگیری عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی از سوی آمریکا در جهت هدایت تحولات و تغییر رویکرد آنها به نفع خود، موارد مختلفی قابل توجه است. عربستان سعودی در حوزه مدیریت سیاست خارجی در منطقه، فوق‌العاده بازیگر قدرتمندی است. ابزارهای عربستان عبارتند از منابع مالی، لابی گسترده در سطح منطقه‌ای و جهانی و استفاده از ایدئولوژی. ریاض شاید بازیگر جذابی برای منطقه نباشد، اما توانست در یک دهه اخیر موفق عمل کند که نمونه آن بحران عراق است که با حمایت مالی و رسانه‌ای خود توانست لیست ایاد علاوی را در انتخابات پارلمانی عراق، یعنی کشوری که اکثریت شیعه را دارد به عنوان ائتلاف نخست به پیروزی برساند. این کشور توانست بحران بحرین را هم حداقل در کوتاه مدت به نفع خود کنترل کند. (www.diplomatist.blogfa.com) عبد الباری عطوان، نویسنده و ژورنالیست معروف فلسطینی طی مقاله‌ای در روزنامه القدس العربی نوشت:

من میهمان برنامه مشهور بی‌بی‌سی انگلیسی «نیوز نایت» شدم. مهمان دیگر برنامه برنارد هنری لیوی، فیلسوف فرانسوی بود. هر دو روی خون آشامی رژیم قذافی اتفاق نظر داشتیم، اما آنچه که مورد اختلاف بین من و ایشان بود، اهداف و انگیزه‌های واقعی مداخله ناتو در سرنگونی آن رژیم بود. من تأکید داشتم که تصاحب نفت لیبی و بازگرداندن این کشور به دوران استعمار غربی از مهم‌ترین اهداف این مداخله می‌باشد. (حمقه، ۲۰۱۲: ۱۹۶)

در زمینه اعمال فشارهای مالی و اقتصادی، واشنگتن پس از کناره‌گیری مبارک در فوریه ۲۰۱۱ بر شورای نظامی فشارهایی آورده تا سیاست‌های معینی در زمینه داخلی و خارجی متناسب با منافع استراتژیک آمریکا اتخاذ نماید. از جمله این فشارها این بود که اعطای کمک‌های سالانه به ارتش مصر بالغ بر ۱.۳ میلیارد دلار را بر انتقال قدرت به افراد و نهادهایی که به طور دمکراتیک انتخاب می‌شدند و همچنین احترام به اصول دمکراتیک و حقوق بشر مشروط کرد.

نتیجه

جهان غرب از نتایج و عواقب بیداری اسلامی منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا و قدرت گرفتن اسلام‌گراها در شرایط جدید شدیداً در هراس است و همان طور که رهبر انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای فرمودند:

وقتی اسم اسلام می‌آید، نشانی از اسلام پیدا می‌شود، مستکبرین عالم به خودشان می‌لرزند - «کأنهم همر مستنفره . فرت من قسوره» - لذا نمی‌خواهند عنوان بیداری اسلامی باشد. ولی ما معتقدیم نخیر، این یک بیداری اسلامی است، بیداری حقیقی است، و رسوخ پیدا کرده است، به این آسانی‌ها هم دشمنان نمی‌توانند آن را از راه خودش منحرف کنند. (بیانات مقام معظم رهبری در farsi.khamenei.ir/speech-content? Id=22406 به نقل از سایت: ۱۳۹۱/۰۹/۳۱)

لذا آمریکا با سوار شدن بر موج خیزش‌های مردمی با هدف ادغام جهان عرب در جریان لیبرالیسم غربی

و به تبع حکمرانی جهانی با رهبری آمریکا و با به کارگیری عوامل و بازیگران داخلی و منطقه‌ای و با استفاده از منابع و پشتیبانی‌های وسیع مالی کشورهای خلیج فارس چون عربستان و قطر، سعی دارد در ایجاد اغتشاش و فتنه‌گری در بین انقلابیون، عرصه را بر اسلام‌گراها و حکومت‌های مردم‌سالار تنگ کند و تحولات سیاسی اخیر جهان عرب را در جهت منافع راهبردی خود جهت دهد.

سیاست و واکنش آمریکا به منظور مهار بیداری اسلامی کشورهای منطقه و ایجاد انحراف و تغییر جهت‌گیری‌های بیداری اسلامی شامل نکات ذیل می‌باشد:

۱. تغییر سیاست از تقابل به تعامل و تأیید و حمایت از خیزش‌های مردمی است. آمریکا با به کارگیری عوامل داخلی و هماهنگی و همکاری و تعامل با نیروهای انقلابی، زمینه ایجاد وابستگی مجدد را فراهم کرده و از این طریق خود را متولی و قیم تحولات قرار داد.

۲. همکاری با فعالان تظاهرات و نیروهای انقلابی در زمینه آموزش، پشتیبانی مالی و هدایت فعالیت‌های گوناگون که در پیشرفت و به ثمر رسیدن خیزش‌های مردمی نقش بسزایی داشت.

۳. به کارگیری فعال رسانه‌ها و استفاده از پروپاگاندا وسیع و شیوه بمباران خبری برای پوشش خیزش‌ها، رویدادها و تحولات، مواضع و اعلامیه‌های نیروهای انقلابی و حاکمان جدید، اظهارات و موضع‌گیری‌های مقامات رسمی و غیر رسمی غرب و آمریکا در چارچوب منافع و راهبردهای نظام سلطه غرب.

۴. به کارگیری مهره‌های وابسته به غرب و آمریکا و چهره‌های فرصت طلب و سلطه‌جو و بازسازی چهره آنها به منظور ایجاد زمینه وابستگی مجدد به نظام سلطه غرب و آمریکا.

۵. استفاده از اهرم فشارهای اقتصادی، مانند کمک‌های مالی یا تحریم‌های اقتصادی.

دکتر عبدالحسین شعبان شرایط پس از بیداری اسلامی را در نکات ذیل خلاصه می‌کند:

۱. اسلام‌گراها قدرت را در کشورهای شاهد تحولات در دست گرفته، اغلب کرسی‌ها را در پارلمان گرفته و در نتیجه حکومت را به دست گرفتند. اسلام‌گراها فرصت مناسبی دارند تا با مشارکت گروه‌های سیاسی و مذهبی دیگر، موقعیت و دست آوردهای خود را در جامعه مستحکم کنند.

۲. ایالات متحده در تعامل با تحولات منطقه، به تبع از تفکر و ایدئولوژی سیاسی خود، سیاست واقع‌گرایانه و پراگماتی را دنبال کرده و می‌کند. لذا آنچه که برای آمریکا اهمیت دارد صرف نظر از اینکه چه گروهی در رأس قدرت باشد، خواه اسلام‌گرا باشد یا غیر از آن، تأمین منافعش می‌باشد.

۳. آمریکایی‌ها توانستند به علت هرج و مرج، ضعف دولت، سقوط حاکمیت قبلی و عدم تکامل حاکمیت جدید، در زمینه‌های مختلف اعمال نفوذ کنند. ایالات متحده در این راستا بر حاکمان جدید اعمال نفوذ می‌کند و در نتیجه آنها مجبور به سازش کاری می‌شوند. به عنوان مثال تعامل حکومت اخوان در مصر در جریان رخدادهای غزه تحت تأثیر و فشار جهت‌گیری‌های آمریکا بود.

۴. آمریکا در تعامل با تحولات منطقه همیشه جایگزین و آلترناتیو در نظر دارد. لذا در مصر در عین اینکه حکومت اخوان را تأیید می‌کند با مخالفین آنها نیز تعامل دارد. بنابراین از الان تا سال‌های درازی مراکز پژوهشی آمریکا روی موضوعاتی چون: جهانی کردن، حقوق زن، جوانان، اقلیت‌ها، کثرت‌گرایی فرهنگی، مذهبی و قومی ادبیات تولید خواهند کرد. (شعبان، مصاحبه مورخ ۲۰۱۳/۵/۵)

منابع و مأخذ

۱. «آمریکا با پادشاهی عربستان سعودی در حال تحول چه خواهد کرد؟»، a report by Foreign Policy on www.us-insight.com/top-news/30121 Wed 20 Feb 2013 به روز شده ۲۰۱۳/۵/۹.
۲. «آینده مبهم بهار عربی» ۷ مرداد ۱۳۹۱ www.aftabir.com/articles/view/politics/world/c1 به روز شده ۱۳۹۲/۴/۴.
۳. السعيد سالم، حمدی، ۲۰۱۲، «مرسي اصبح رئيسا برشوة امريكية وخلفيته الاخوانية ستمر مصر»، *الحوار المتمدن*، العدد ۳۷۹۸ ۲۰۱۲/۷/۲۴ <http://www.ahewar.org/debat/show.art.asp?aid=317038>
۴. الشهابي، سعيد، ۱۳۹۲، «الثورة المضادة انطلقت بالتدخل السعودي في البحرين»: <http://arabic.khabaronline.ir/detail/184848>
۵. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۸، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. برزگر، کیهان، ۱۳۹۲، «آمریکا و بهار عرب» <http://diplomatist.blogfa.com/post-873.aspx>
۷. «بهار عربی» www.fa.m.wikipedia.org/wiki/%D8%A8%D9%87 به روز شده ۱۳۹۲/۳/۱۲.
۸. «بیداری اسلامی و چالش‌های پیش روی آمریکا / گسترش نفوذ ایران، روسیه و چین در منطقه»، اندیشکده ویلسون و اندیشکده صلح آمریکا گزارش مشترک (دانیل برومبرگ) و (استیون هیدمن)، ۲۰۱۳/۲/۸ www.us-insight.com/top-news/28661 به روز شده ۱۳۹۲/۳/۱۲.
۹. «بیداری اسلامی و شکست پیش‌بینی‌های آمریکا / رویدادهای غیر مترقبه بسیاری هنوز در راه است»، اندیشکده بلفر، گزارش جوزف نای، ۲۰۱۳/۲/۲۰ www.us-insight.com/politics/29961
۱۰. «پایان ماه عسل آمریکا و بهار عربی»، ۲۶ شهریور ۱۳۹۱: www.farheekhtegan.ir/content/view/42/49618 ۱۳۹۲/۳/۱۴ به روز شده
۱۱. حاجی زاده، جلال، ۱۳۹۲، «مدخلی بر ناآرامی‌ها و تحولات زمینه ساز خاورمیانه دموکراتیک» www.sercawe.com/ShNews.php?newsid=243
۱۲. حلمی زاده، حمید، ۱۳۹۲، «آمریکا، بهار عربی و تحولات سریع جهان»، ترجمه محمد معرفی، مجمع جهانی اهل بیت <http://mouood.org/component/k2/item/3874>

۱۳. حمقه، وجیه قاسم، ۲۰۱۲، *الربيع العربي آمال وآلام*، بیروت، دار المحجة البيضاء.
۱۴. «خزان پروژه‌های آمریکایی - صهیونیستی با بهار عربی»، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۰:
<http://www.rohama.org/fa/pages/?cid=9639>
۱۵. درویشی، فرهاد و عاطفه رضائی، ۱۳۹۲، «بررسی مواضع ایالات متحده آمریکا نسبت به تحولات اخیر جهان عرب»، چهارشنبه ۱۴ دی ۱۳۹۰:
www.pishkesvat.ir/index.php?option=com_content&article&id=1249: 1390-10-14-13-10-04&catid=1: repo
۱۶. گزارش گروه پژوهشی مستقل، ۲۰۰۵، «دعما للديمقراطية العربية: لماذا وكيف»، شورای روابط خارجی آمریکا
www.cfr.org/content/publications/.../Arab_Democracy_TFarabic.pdf به روز شده ۱۰/۵/۱۳۹۲.
۱۷. عبد الفتاح، بشیر، ۱۳۹۲، «امریکا والمرحلة الانتقالية للثورة المصرية»:
<http://www.aljazeera.net/opinions/pages/2b8farsi.khamenei.ir/speech-content? Id=22406>
۱۸. فوکویاما، فرانسیس، ۱۳۹۳، *نهاية التاريخ وخاتم البشر*، ترجمه حسین احمد امین، القاهرة، مرکز الاهرام
للتزجيم والنشر.
۱۹. قطبی، مصطفی، ۱۳۹۲، «أمیرکا الفاشیة... والبحث الدائم عن الحروب...؟» -
www.alrakoba.net/articles-action-show-id-23413.htm 17/7/2012
۲۰. کول، جان، ۱۳۹۳، «افضل ۱۰ اوها م حول الربيع العربي»:
<http://www.midanmasr.com/article.aspx?ArticleID=115>
۲۱. منصوری، جواد، ۱۳۸۳، «سیاست راهبردی آمریکا در مقابل بهار اسلامی»:
www.dsac.ir/view/article.aspx?id=10180
۲۲. ناجی، فوزی، ۲۰۱۳، «الربيع العربي والغرب»، صحيفة القدس العربي:
<http://www.alqudsalarabi.info/index.asp?fname=today%5C18qpt478.htm&arc=data%5C2013%5C01%5C01-18%5C18qpt478.htm>
۲۳. هانتیگتون، ساموئیل، ۱۹۹۹، *صدام الحضارات و إعادة بناء النظام العالمي*، مصراته، الدار الجماهيرية للنشر
والتوزيع والاعلان.
۲۴. شعبان، عبدالحسین، ۲۰۱۳، (نویسنده و اندشمند عراقی مقيم لندن)، تاریخ و محل مصاحبه شخصی نگارنده
با ایشان: بغداد ۲۰۱۳/۵/۵.
25. Israel, shahak, 2013, "*Greater Israel*": *The Zionist Plan for Middle East*, Global Research.
26. Black, Lord Albany, "The Arab Spring and the impact of social media", Mar 23 2012
<http://www.albanyassociates.com/notebook/2012/03/the-arab-spring-and-the-impact-of-social-media>.

27. Landler, Mark, 2011, "Obama Cites Poland as Model for Arab Shift" http://www.nytimes.com/2011/05/29/world/europe/29prexy.html?_r=2
28. Milne, Seumas, 2011, "The 'Arab spring' and the west: seven lessons from history" <http://www.guardian.co.uk/commentisfree/2011/dec/22/arab-spring-seven-lessons-from-history>.
29. Sullivan J. Charles, 2013, "Riding the Revolutionary Wave: America, The Arab Spring, and the Autumn of 1989" <http://www.thewashingtonreview.org/articles/riding-the-revolutionary-wave-america-the-arab-spring-and-the-autumn-of-1989.html>
30. Vlahos, Michael, 2002, "Terror's Mask: Insurgency within Islam" www.google.com/#q=michael+%22the+mask+of+terror%22